

فصل سوم

چالش‌های جهانی



در فصل قبل خواندید که چگونه جهان غرب، در مواجهه با چالش بین رویکرد نظری و عملی کلیسا و رفع آن، رابطه دین و دنیا را نفی کرد و از رویکرد معنوی نسبت به عالم چشم پوشید.

در قرن هجدهم، ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی در جهان غرب موجی از امید آفرید؛ امید به حاکمیت دنیوی و این جهانی انسان، امید به قدرت و سلطه آدمی بر طبیعت و امید به ایجاد بهشتی بر روی زمین که پیش از آن در آسمان به دنبالش بود. جهان غرب در مسیر تحقق بخشیدن به این آمال و آرزوها، حقوق، سیاست، اقتصاد و صنعت متناسب با فرهنگ خود را پدید آورد. سپس از مرزهای جغرافیایی خود فراتر رفت و نظام نوین جهانی را شکل داد ولی با انبوهی از چالش‌ها مواجه شد که به تدریج از متن فرهنگ آن برمی‌خاست.

تضادهای فقر و غنا، شمال و جنوب، ... و بحران‌های زیست‌محیطی، معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و... از این فرهنگ سر برآورده و زندگی بشر را مختل کرده‌اند. به میزانی که فرهنگ جدید غرب از مرزهای خود فراتر می‌رود و در مسیر جهانی شدن گام برمی‌دارد، تضادها و چالش‌های آن نیز جهانی می‌شوند. در این فصل برخی از چالش‌های جهانی را بررسی می‌کنیم و بررسی سایر چالش‌ها را به مطالعات آزاد شما وا می‌گذاریم.

● اهداف فصل سوم

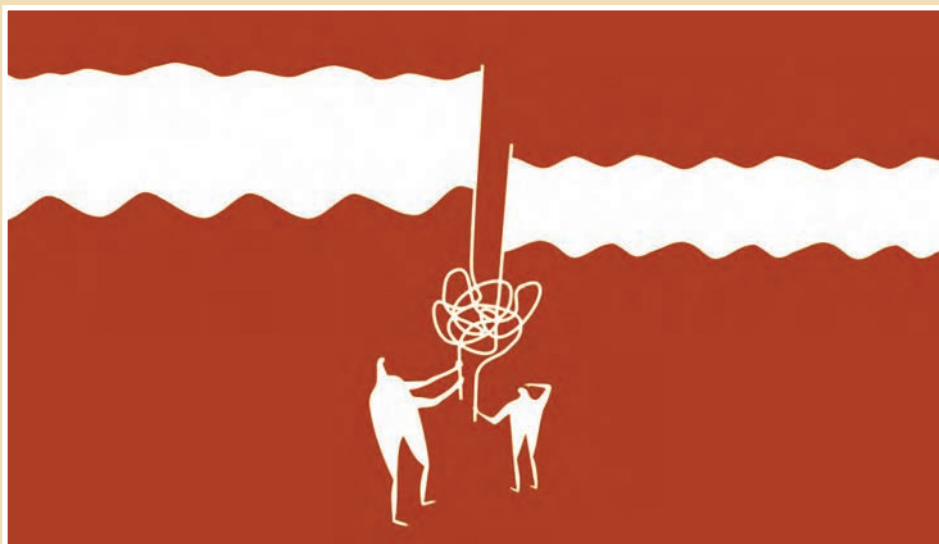
انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی – یادگیری این فصل، شایستگی‌های زیر را کسب کند:

۱. مهم‌ترین چالش‌های جهانی و علت اصلی بروز آنها را بشناسد؛ با آوردن نمونه چالش‌های ذاتی، عارضی و چالش‌های درون فرهنگی، برون فرهنگی را برای دیگران توضیح دهد؛ حل این چالش‌ها را مهم بداند و نسبت به سرنوشت جهان احساس مسئولیت کند.

۲. علل و پیامدهای جنگ‌های جهانی را با جنگ‌های پیشین تاریخ بشر مقایسه کند؛ جامعه جهانی را از نظر برقراری صلح بررسی نماید؛ ترویج صلح و دوستی میان افراد و گروه‌های انسانی را وظیفه خود بداند و در حد توان از صلح جهانی به عنوان یک ارزش جهان‌شمول پاسداری کند.

۳. نقش متفاوت فرهنگ‌ها و رویکردهای مختلف را در پیدایش بحران زیست‌محیطی تحلیل کند؛ برای مقابله با این بحران احساس مسئولیت نماید و در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی راهکار پیشنهاد دهد.

۴. بحران‌های معرفتی و معنوی را بنیادی‌ترین چالش‌های فرهنگ غرب بداند؛ پیامدهای این بحران‌ها را شناسایی کند و راه برون رفت از آنها را جست‌وجو کند.



جهان دو قطبی

درس نهم

اگر جهان غرب با حل کردن چالش‌های پیشین، نیازهای دنیوی و معنوی آدمیان را برطرف می‌کرد، با چالش‌های بنیادین جدید مواجه نمی‌شد، اما فرهنگ جدید غرب، برای حل چالش‌های گذشته، مسیری را پیمود که مسائل و مشکلات جدیدی به دنبال آورد. چالش‌های جدید به صورت‌های متفاوتی آشکار می‌شوند؛

– اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

– منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

– مقطعی و مستمر

– خرد و کلان

– درون فرهنگی و بین فرهنگی

– ذاتی و عارضی (چالش‌های ذاتی ریشه در عقاید و ارزش‌های درونی جهان اجتماعی دارند و چالش‌های عارضی در اثر عوامل خارجی پدید می‌آیند).

– معرفتی و علمی

– معنوی و دینی

....

چالش‌های جدید در بسیاری از موارد چندین صورت دارند؛ مثلاً برخی از آنها در عین حال که اقتصادی یا اجتماعی‌اند، می‌توانند خرد یا کلان، مقطعی یا مستمر و ... نیز باشند. به نظر شما چالش فقر و غنا، نمونه کدام یک از صورت‌های نام‌برده است؟

چالش فقر و غنا

آیا می‌دانید اولین چالشی که در جوامع صنعتی پدید آمد، چه بود و چگونه پدید آمد؟

آموختید که اقتصاد قرون وسطی براساس روابط اجتماعی ارباب - رعیتی بود که در آن کشاورزان وابسته به زمین بودند و امکان جابه‌جایی نداشتند. لیبرالیسم اولیه^۱ بیشتر رویکردی فردی و اقتصادی داشت، به حمایت و دستگیری از فقرا قائل نبود و پیامدهای زیر را به دنبال آورد:

روابط اجتماعی ارباب - رعیتی را درهم ریخت. کشاورزان را از بردگی رها کرد، به آنها اجازه داد که مهاجرت کنند و دربارهٔ شیوهٔ زندگی خود تصمیم بگیرند، موانع پیشین مانند غیر قابل فروش بودن زمین را از پیش‌پای صاحبان ثروت برداشت و کشاورزان را به کارگرانی تبدیل کرد که سرمایه وجود خود را به صاحبان ثروت و صنعت (سرمایه‌داران) می‌فروختند. سرمایه‌داران، آزادانه به بهره‌کشی از کارگران پرداختند. کارگران، بردگان جدیدی بودند که ظاهراً از همه قید و بندهای پیشین، آزاد شده بودند.



■ بهره‌کشی از کودکان در دوران انقلاب صنعتی

نظریه پردازان لیبرال، آزادی فعالیت صاحبان سرمایه را ضامن پیشرفت جامعه می‌دانستند و مخالف هر نوع مداخلهٔ دولت در اقتصاد بودند. آنان حتی کمک به مستمندان را بیهوده می‌دانستند. در انگلستان که در انقلاب صنعتی پیشگام بود، وضعیت نوانخانه‌ها به گونه‌ای بود که فقیران ساکن در آنجا مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دادند.

۱- لیبرالیسم قرن‌های هجدهم و نوزدهم را لیبرالیسم اولیه می‌نامند.

دیکنز در رمان «الیور توئیست»، نوانخانه‌ها و فیلسوفانی را که مدافع آنها بودند، به سخره گرفت.



■ الیور توئیست، شخصیت اصلی رمان دیکنز، پسر بچه یتیمی است که از روی سادگی کودکانه‌اش به وضعیت نوانخانه اعتراض می‌کند.

از نظر مالتوس جمعیت شناس انگلیسی، کسانی که در فقر متولد می‌شوند، حق حیات ندارند. او در این باره گفته است: «انسانی که در دنیای از قبل تملک شده به دنیا می‌آید، اگر نتواند قدرت خود را از والدینش دریافت کند و اگر جامعه خواهان کار او نباشد، هیچ حقی برای دریافت کمترین غذا یا چون و چرا درباره‌ی مقام و موقعیت خود ندارد. بر سر سفره‌ی گسترده‌ی طبیعت جایی برای او وجود ندارد، طبیعت حکم به رفتن او می‌دهد و این حکم را اجرا می‌کند.»

ریکاردو، اقتصاددان مخالف دخالت دولت در اقتصاد، حتی افزایش دستمزد کارگران و رفاه آنان را موجب افزایش تولید نسل آنها و پیدایش مشکلات بعدی می‌داند و معتقد است: «اگر حکومتگران ما بگذارند سرمایه، پرسودترین راه خود را دنبال کند، کالاها قیمت مناسب خود را داشته باشند، استعداد و تلاش به پاداش طبیعی خود برسد و بلاهت و حماقت نیز مجازات طبیعی خود را ببینند، پیشرفت کشور را به بهترین وجه تأمین خواهند کرد.»



■ جان راسل، توماس مالتوس، دیوید ریکاردو

حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی موجب آن شد که دولتمردان انگلیسی از جمله لرد جان راسل، پدر بزرگ برتراند راسل فیلسوف مشهور، از هر اقدامی برای مقابله با قحطی ایرلند خودداری کنند. این قحطی باعث مرگ و مهاجرت نزدیک به یک و نیم میلیون نفر شد. در اوج قحطی، مردم شهر روسکومون در ایرلند هر چهل و هشت ساعت یک بار برگ کلم جوشیده می خوردند و دولت نه تنها هیچ کمکی به آنها نکرد، حتی جلوی صدور گندم و جو از ایرلند را هم نگرفت. مردم گرسنه، صدور این مواد غذایی را که با حمایت ارتش بریتانیا انجام می شد، با خشم نظاره می کردند.



■ یادمان قربانیان قحطی بزرگ در دوبلین پایتخت ایرلند

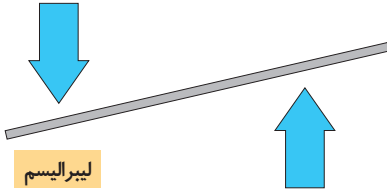
لیبرالیسم اولیه با تکیه بر شعار آزادی و به ویژه آزادی اقتصادی، راه استثمار را برای صاحبان ثروت باز کرد و عدالت را نادیده گرفت. بدین ترتیب، نخستین چالش که چالش فقر و غناست، در کشورهای غربی شکل گرفت.

مطالعه کنید

اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در نقد لیبرالیسم اولیه، از دو مفهوم آزادی مثبت و منفی سخن گفته اند. نظرات آیزایا برلین در مورد این دو مفهوم را مطالعه کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

شکل‌گیری بلوک شرق و غرب

مارکسیسم / سوسیالیسم / کمونیسم



در مقدمه درس، از صورت‌های متفاوت تضادها و چالش‌های جدید سخن گفتیم. آیا می‌دانید تقسیم سیاسی جهان به بلوک شرق و غرب در زمره کدام یک از این صورت‌هاست و چگونه به وجود آمد؟

برخی از اندیشمندان اروپایی برای حل مشکل فقر و غنا، در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ جدید غرب، نظریه‌هایی ارائه دادند. مارکس در نیمه دوم قرن نوزدهم لیبرالیسم اقتصادی را نقد کرد. از نظر او، حل چالش‌های جامعه سرمایه‌داری، فقط با یک انقلاب قابل حل بود.

بخوانیم و بدانیم

مارکسیسم، سوسیالیسم، کمونیسم

دیدگاه‌های پایبند به اندیشه‌های سیاسی مارکس را مارکسیسم می‌گویند. جامعه آرمانی مارکس از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری عبور می‌کرد، مالکیت خصوصی را از بین می‌برد و صورتی سوسیالیستی و کمونیستی پیدا می‌کرد. مارکس، سوسیالیسم را مرحله‌ای انتقالی برای رسیدن به کمونیسم می‌دانست. سوسیالیسم و کمونیسم – در مقابل فردگرایی لیبرال – دو رویکرد جامعه‌گرا هستند. سوسیالیسم به مالکیت خصوصی معتقد است ولی برخلاف سرمایه‌داری آن را مطلق نمی‌داند ولی کمونیسم به مالکیت خصوصی قائل نیست.



■ مجلس فرانسه در دوران انقلاب

بعد از انقلاب فرانسه، طرفداران نظریه‌های لیبرالیستی در طرف راست و منتقدان این نظریه در طرف چپ مجلس فرانسه قرار می‌گرفتند. به همین سبب آنها را با عنوان دو جریان چپ و راست می‌شناختند.

بعدها مخالفان سرمایه‌داری که جریان چپ نام گرفته بودند، احزاب سوسیالیستی و کمونیستی را تشکیل دادند. در این میان حزب کمونیست شوروی با انقلاب سال ۱۹۱۷ م توانست قدرت را در روسیه به دست گیرد.

مخالفان و طرفداران سرمایه‌داری طی قرن بیستم، بلوک شرق و غرب را شکل دادند. بلوک شرق شامل شوروی سابق، کشورهای اروپای شرقی و چین بود و بلوک غرب، آمریکا و اروپای غربی را دربر می‌گرفت.

جوامع سوسیالیستی با انتقاد از لیبرالیسم اولیه، عدالت اجتماعی و توزیع مناسب ثروت را شعار خود قرار می‌دادند اما آنها نیز با مشکلات اساسی مواجه شدند.^۱

چالش و نزاع بلوک شرق و غرب در سراسر قرن بیستم تا زمان فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱ م ادامه یافت.



■ چالش و نزاع بلوک شرق و غرب در قرن بیستم

۱- جوامع سوسیالیستی با دو مشکل اساسی روبه‌رو شدند:

الف) از بین رفتن آزادی افراد: به بهانه عدالت اقتصادی، نه تنها آزادی معنوی، بلکه آزادی دنیوی افراد نیز از بین رفت. ب) پیدایش طبقه جدید: با اینکه مارکس و مارکسیست‌ها طبقه و نظام طبقاتی را محصول سرمایه‌داری می‌دانستند و به آن انتقاد داشتند، در کشورهای سوسیالیستی طبقه جدیدی شکل گرفت که نه بر اساس ثروت بلکه بر مدار قدرت سازمان می‌یافت.

این چالش، چالشی منطقه‌ای نبود بلکه چالشی جهانی بود. بلوک شرق و غرب با دو اقتصاد و سیاست متفاوت، جهان را به دو قطب اصلی تقسیم کرده بودند و آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت در مرکز این دو قطب قرار داشتند.

این دو قطب با اینکه از نظر سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی در دو بخش متمایز و جدا قرار می‌گرفتند، به فرهنگ واحدی تعلق داشتند؛ یعنی هر دو بلوک درون فرهنگ سکولار غرب قرار داشتند.



■ فروپاشی دیوار برلین؛ این دیوار مدت ۲۸ سال این شهر را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده بود.

رویگرد مارکس نسبت به عالم، رویکردی سکولار بود و در چارچوب همان بنیان‌های فرهنگ غرب به حل چالش‌های جامعه خود می‌پرداخت.

بنابراین، چالش بلوک شرق و غرب از نوع چالش‌هایی بود که درون یک فرهنگ و تمدن پدید می‌آید، نه از نوع چالش‌هایی که بین فرهنگ‌های مختلف، شکل می‌گیرد.

گفت‌وگو کنید

در دوران تقسیم جهان به دو قطب بلوک شرق و غرب، هر یک از کشورهای منطقه خاورمیانه به کدام یک از دو قطب تعلق داشت؟

با هم تکمیل کنید

چالش جهان دوقطبی (بلوک شرق و غرب)	
توضیحات	نوع چالش
.....	منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای؟
.....	درون فرهنگی یا بین فرهنگی؟
.....	خرد یا کلان؟
.....	مقطعی یا مستمر؟

مفاهیم اساسی

جهان دو قطبی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

- چالش بلوک شرق و غرب از چالش‌های درون تمدن جهان غرب است.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



جنگ‌ها و تقابل‌های جهانی

درس دهم

قرآن کریم دو نوع جامعه را توصیف می‌کند؛ جامعه‌ای که در آن هرگونه ستیز و نزاع ناشی از خون، نژاد، طبقه، ملیت، جغرافیا و ... از بین می‌رود و همهٔ بشر بر مدار آرمانی حقیقی و اصیل جمع می‌شوند.

«و همانا این است امت شما، یک امت واحد و منم پروردگار شما...» (مؤمنون: ۵۲)

جامعه‌ای که به گروه‌ها و دسته‌های پراکنده و متخاصم تجزیه می‌شود، امکانات گروهی آن پراکنده می‌شود و ظرفیت‌ها و نیروهای آن نابود می‌گردد.

«همانا فرعون روی زمین برتری جویی کرد و اهالی‌اش را گروه‌گروه گردانید، گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند و...» (قصص: ۴)

شما برای هر یک از این دو نوع جامعه، چه نامی انتخاب می‌کنید؟

در این درس از چالش‌های جهانی دیگری سخن می‌گوییم. از جنگ‌ها و تقابل‌هایی می‌گوییم که بسیاری از ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و نیروهای بشری را به هدر می‌دهند.

آیا می‌دانید علل و پیامدهای جنگ‌های جهانی اول و دوم چه بود؟ از تقابل کشورهای شمال و جنوب جهان چه می‌دانید؟

جنگ‌های جهانی

جنگ پدیده‌ای اجتماعی است. جامعه بشری در گذشته تاریخ خود شاهد جنگ‌های فراوانی بوده است. امپراتوری‌های بزرگ، اغلب مرزهای خود را با پیروزی در جنگ تعیین می‌کردند. برخی از جنگ‌ها نیز منشأ دینی و مذهبی داشته یا ظاهراً توجیه دینی می‌شدند. اما جنگ‌های معاصر از جنبه‌های مختلف با جنگ‌های گذشته تفاوت دارند. درباره جنگ‌های جهانی اول و دوم چه می‌دانید؟ این جنگ‌ها چگونه به وجود آمدند؟ جنگ سرد در چه دوره‌ای اتفاق افتاد؟

اگوست کنت، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد بود که فاتحان در گذشته تاریخ، با غنایم جنگی بر ثروت خود می‌افزودند، ولی با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت به دست می‌آید. به همین دلیل بعد از انقلاب صنعتی، جنگ از زندگی بشر رخت بر می‌بندد. از دیدگاه او، جنگ در فرهنگ و جامعه جدید غربی، امری ذاتی نیست بلکه امری عارضی و تحمیلی است^۱. وقوع دو جنگ بزرگ جهانی در نیمه اول قرن بیستم، خطا بودن نظریه کنت را نشان می‌دهد.



■ تندیس کودکان قربانی جنگ جهانی دوم در شهر پراگ پایتخت جمهوری چک



■ جنگ جهانی دوم به مرزها محدود نماند، به درون شهرها کشیده شد و غیر نظامیان، زنان و کودکان را نیز درگیر جنگ ساخت.

این دو جنگ، بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ بشریت‌اند. کشته‌های آنها را تا صد میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در جنگ جهانی اول، برای نخستین بار از سلاح‌های شیمیایی و در جنگ جهانی دوم برای اولین بار از بمب اتم استفاده شد.



■ گنبد گنباکو مشهور به گنبد بمب اتمی از معدود بناهای به جا مانده از بمباران اتمی شهر هیروشیماست. بمباران اتمی این شهر در جنگ جهانی دوم به دستور آمریکا انجام شد که بر اثر آن هزاران ژاپنی در روز انفجار و روزها و ماه‌ها و سال‌های پس از آن جان باختند. ژاپنی‌ها در مراسم یادبود قربانیان فاجعه هیروشیما که هر ساله در مقابل این ساختمان برگزار می‌شود، بارها کردن کبوترها، آرزوی صلح می‌کنند.

۱- برای پی‌بردن به مفاهیم ذاتی و عارضی به صفحه ۷۵ همین کتاب مراجعه کنید.

از مهم‌ترین عوامل وقوع این دو جنگ، رقابت کشورهای اروپایی بر سر مناطق استعماری بود. دو جنگ جهانی، با درگیری کشورهای اروپایی آغاز شد. هیچ‌یک از این دو جنگ، منشأ دینی نداشت و ظاهر مذهبی و دینی نیز به خود نگرفت. طرف‌های درگیر در این دو جنگ، در قالب اندیشه‌های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی، رفتار خود را توجیه می‌کردند. براین اساس این دو جنگ ریشه در فرهنگ غرب داشتند. با این همه، دو جنگ اول و دوم به کشورهای اروپایی و غربی محدود نشدند، بلکه همه جهان را درگیر خود ساختند. بعد از جنگ جهانی دوم نیز، صلحی پایدار برقرار نشد.



■ تصمیم شوروی مبنی بر استقرار موشک‌های میان‌برد در کوبا



■ بحران موشکی کوبا، که جهان را تا آستانه جنگ جهانی سوم پیش برد؛ حضور هم‌زمان ناوهای شوروی و آمریکا در آب‌های کوبا

پس از جنگ جهانی دوم، بلوک شرق و غرب هر یک بخشی از جهان را زیر نفوذ خود قرار دادند و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد بین این دو بلوک، به همراه جنگ گرم بین مناطق پیرامونی این دو، ادامه یافت و به اقتصاد کشورهای صنعتی که وابسته به تسلیحات نظامی بود، رونق بخشید.



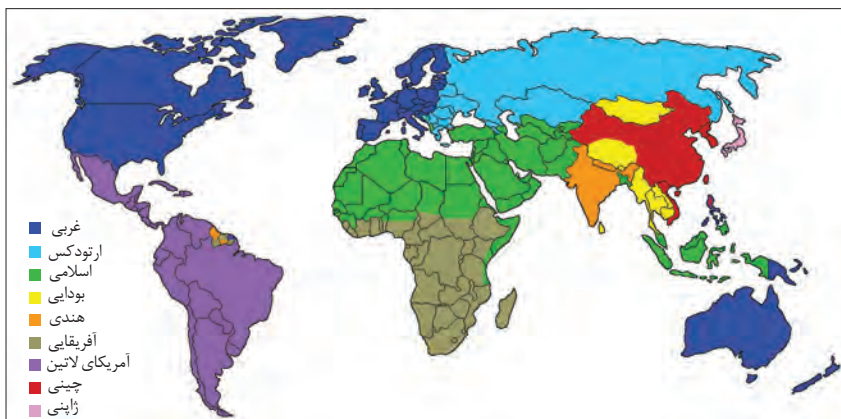
■ جنگ ویتنام جهنمی‌ترین جنگ قرن بیستم نام گرفت. این جنگ زمانی آغاز شد که آتش جنگ کره به تازگی خاموش شده بود. در این



دو جنگ، نیروهای آمریکا و شوروی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند.

نظریه پردازان غربی، پس از فروپاشی بلوک شرق، طرف دیگری را برای جنگ جست و جو می کنند و جنگ را از کشورهای غربی (جنگ میان بلوک شرق و غرب) به فرهنگ ها و تمدن هایی منتقل کرده اند که در دوران استعمار، تحت سلطه جهان غرب قرار گرفته بودند.

نظریه «جنگ تمدن ها» که ساموئل هانتینگتون آن را مطرح کرد، نظریه ای بود که عملیات نظامی قدرت های غربی در مقابله با مقاومت های کشورهای غیر غربی را توجیه می کرد. هانتینگتون از آخرین مرحله درگیری ها در جهان معاصر، با عنوان جنگ تمدن ها یاد می کند. از نظر او در این مرحله، دیگر دولت - ملت ها بازیگران اصلی صحنه روابط بین المللی نیستند و رقابت ها و درگیری ها، بین فرهنگ ها و تمدن های بزرگ (نه بین دولت - ملت ها) به وقوع خواهد پیوست و در این میان، فرهنگ اسلامی بزرگ ترین تهدید برای غرب است.



■ نقشه تقسیم جهان به حوزه های تمدنی متفاوت

بخوانیم و بدانیم

واژه های صلح و آشتی در مقابل جنگ و نزاع به کار می رود ولی صلح فقط به معنای نبود نزاع و جنگ نیست بلکه معنایی عمیق تر و وسیع تر دارد. صلح یکی از ارزش های بشری است که همواره در معرض خطر جنگ قرار دارد و به همین دلیل ما انسان ها باید در حفظ آن بکوشیم.

اولین پیام هر مسلمان در برخورد با دیگران سلام است. ریشه هر سه کلمه مسلمان و سلام و اسلام، سلم به معنای درستی است؛ خواه در جسم و خواه در روان انسان. سلم در قرآن در برابر جنگ و صلح نیز در برابر اختلاف به کار رفته است. اسلام و اصلاح به معنای رفع جنگ و اختلاف است.

واژه صلح و مشتقات آن ۱۸۰ بار در قرآن کریم تکرار شده‌اند. قرآن کریم مؤمنان را به ایجاد صلح و دوستی میان انسان‌ها فرا می‌خواند و آن را مایهٔ جلب رحمت الهی می‌داند؛ البته صلحی عادلانه. (حجرات: ۹ و ۱۰)

«ما همیشه صلح طلبیم ولی نه صلحی که جانی را بر سر جنایت خودش باقی بگذارد، چنین صلحی، صلح نیست.» (امام خمینی رحمته الله علیه)



۲۱ سپتامبر روز جهانی صلح است. همه ساله در این روز زنگ صلح در سازمان ملل به صدا درمی‌آید. این زنگ که یادآور تلفات انسانی جنگ است، به همت زاپنی‌ها از سکه‌هایی که کودکان ۶۰ کشور جهان اهدا کرده‌اند ساخته و به سازمان ملل هدیه شده است. در کنار این زنگ نوشته شده «زنده باد صلح مطلق جهانی!»

گفت و گو کنید

– شما وضعیت نظام جهانی موجود را از نظر استقرار صلحی پایدار، چگونه توصیف و ارزیابی می‌کنید؟ آیا عملکرد سازمان ملل در این زمینه کارساز بوده است؟ دلایل خود را ذکر کنید.

– دربارهٔ پیامدهای اقتصادی جنگ جهانی اول و پیامدهای سیاسی جنگ جهانی دوم در ایران گفت‌وگو کنید.

ببینیم و بدانیم

مستند آخر الزمان روایتی تصویری از جنگ‌های جهانی اول و دوم است. با دیدن این مستند، به علل و پیامدهای دو جنگ جهانی پی می‌برید.

شمال و جنوب

برخی مفاهیم طبیعی و جغرافیایی مانند «شمال و جنوب» معنای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیدا کرده‌اند. تقابل شمال و جنوب به تقابل کدام کشورها اشاره دارد؟ اصطلاحات مشابه آنها کدام است؟



از آنجا که بیشتر کشورهای صنعتی و ثروتمند در نیم‌کره شمالی زمین و اغلب کشورهای فقیر در نیم‌کره جنوبی قرار دارند، از تقابل کشورهای فقیر و غنی به تقابل شمال و جنوب یاد می‌کنند. مفاهیم شمال و جنوب عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم به کار گرفته شد زیرا برخی اندیشمندان معتقد بودند که چالش اصلی بین بلوک شرق و غرب، نیست بلکه چالش اصلی بین کشورهای غنی و فقیر است.

اصطلاحات سیاسی مشابه دیگری نیز برای اشاره به این چالش وجود دارد؛ مانند جهان اول و دوم و سوم، کشورهای توسعه یافته و عقب مانده، مرکز و پیرامون، استعمارگر و استعمار زده. مراد از جهان اول، کشورهای سرمایه‌داری بلوک غرب است و منظور از جهان دوم، کشورهایی است که در کانون بلوک شرق قرار داشتند. جهان سوم، کشورهای دیگری هستند که خارج از این دو بلوک قرار داشته و تحت نفوذ آنها بوده‌اند.

به کشورهای صنعتی و ثروتمند، کشورهای توسعه یافته نیز گفته می‌شود و به کشورهای دیگر (هنگامی که با آنها مقایسه می‌شوند) کشورهای عقب مانده، توسعه نیافته یا در حال توسعه می‌گویند. این اصطلاحات به این نکته اشاره دارند که کشورهای توسعه یافته، الگوی کشورهای دیگرند و سایر کشورها باید مسیر آنها را ادامه دهند.

اصطلاح مرکز و پیرامون به نقش مرکزی کشورهای ثروتمند و صنعتی اشاره دارد. این اصطلاح کسانی به کار می‌برند که معتقدند، کشورهای پیرامونی به سبب عملکرد کشورهای مرکزی، ضعیف و فقیر شده‌اند. بر اساس این نظریه، جوامع غربی، چالش‌های درونی خود را از طریق بهره‌کشی از

کشورهای غیر غربی حل می‌کنند؛ به این ترتیب که با ثروت به دست آمده از کشورهای پیرامونی، رفاه کارگران و اقشار ضعیف خود را تأمین می‌کنند و مشکلات حادّ درونی‌شان را به بیرون از مرزهای خود انتقال می‌دهند. آنها با سرمایه‌گذاری‌های مشترک و معاهدات بین‌المللی، انتقال ثروت از کشورهای پیرامون به کشورهای مرکز را آسان می‌کنند.



■ قاره آفریقا از منابع و معادن ارزشمندی مانند نفت، الماس، طلا، اورانیوم، آهن، مس و نقره برخوردار است اما در نتیجه استعمار، فقیرترین قاره مسکونی دنیاست.

دو اصطلاح استعمارگر و استعمارزده را کسانی به کار می‌برند که چالش و نزاع بین کشورهای غنی و فقیر را به ابعاد اقتصادی محدود نمی‌کنند و به ابعاد فرهنگی آن نیز توجه دارند. از نظر این گروه، مشکل کشورهای فقیر نه فقط ضعف اقتصادی و صنعتی بلکه خودباختگی فرهنگی آنهاست.

تقابل شمال و جنوب تقابلی جهانی است و در صورتی که فعال شود، بسیاری از چالش‌های درونی کشورهای غربی، دیگر بار فعال خواهند شد.

گفت‌وگو کنید

به نظر شما میان چالش فقر و غنا در کشورهای اروپایی و چالش‌های زیر چه رابطه‌ای وجود دارد؟

– شکل‌گیری بلوک شرق و غرب در جهان

– ایجاد تقابل شمال و جنوب در جهان

مفاهیم اساسی

کشورهای شمال و جنوب

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– دو اصطلاح استعمارگر و استعمارزده را کسانی به کار می‌برند که به ابعاد فرهنگی چالش و نزاع میان کشورهای غنی و فقیر توجه دارند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس یازدهم بحران‌های اقتصادی و زیست محیطی

«گویند مولانا قطب‌الدین در راهی می‌رفت. شخصی از بامی افتاد و بر گردن مولانا آمد؛ چنان‌که مهره گردن او قصوری^۱ یافت و چند روز بدان سبب بستر گشت^۲. جمعی از اکابر^۳ وقت، به عیادت او آمدند و گفتند: چه حال است؟ گفت: حال از این بدتر چه باشد که دیگری از بام بیفتند و گردن من بشکنند!» (لطایف الطوائف، مولانا فخرالدین علی صفی)

اغلب، پیامدهای خوب و بد کنش‌های افراد و جوامع، صرفاً متوجه خودشان نیست. امروزه بسیاری از بحران‌ها در مناطق خاصی پدید می‌آیند ولی به سایر نقاط دنیا گسترش می‌یابند. کشورها در ایجاد بحران‌ها، سهم یکسانی ندارند اما همه از پیامدهای نامطلوب آنها متأثر می‌شوند.

بحران چیست و چگونه ایجاد می‌شود؟ می‌دانید که به پدیده‌هایی مانند منظومه شمسی، رایانه، بدن انسان و جامعه نظام می‌گویند؛ به این دلیل که هر کدام مجموعه منظمی از اجزای به هم پیوسته‌اند و برای رسیدن به هدفی مشترک با یکدیگر ارتباط دارند، هر نظامی در حالت طبیعی از تعادل برخوردار است. بحران هنگامی ایجاد می‌شود که برخی تغییرات درونی و بیرونی، تعادل کل نظام را بر هم بزند برای مثال، بدن انسان همواره در معرض عوامل بیماری‌زا قرار دارد و بیمار می‌شود ولی هنگامی که بیماری قابل کنترل نباشد و بدن را از وضعیت طبیعی خارج کند، بحران پدید می‌آید. نظام جهانی نیز دچار بحران‌هایی می‌شود. در واقع، بحران‌ها، چالش‌هایی با ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تر هستند. بحران اقتصادی و بحران زیست محیطی از جمله این بحران‌هاست. درباره این بحران‌ها چه می‌دانید؟ بحران اقتصادی چگونه ایجاد می‌شود و چگونه به مناطق مختلف دنیا انتقال می‌یابد؟ آیا فرهنگ‌ها و جوامع مختلف در ایجاد بحران زیست محیطی سهم یکسانی دارند؟

۱- شکستگی

۲- بستری شد

۳- بزرگان

بحران های اقتصادی

بحران اقتصادی، آسیبی است که نظام اقتصادی را دچار اختلال می کند. آیا می دانید بحران اقتصادی چه مسائلی به دنبال می آورد؟

در بحران اقتصادی، قدرت خرید مصرف کنندگان به شدت کاهش می یابد و تولیدکنندگان بازار فروش خود را از دست می دهند؛ در نتیجه کارخانه ها تعطیل و کارگران بیکار می شوند. در تاریخ اقتصاد سرمایه داری غرب، بحران های اقتصادی به طور متناوب و با شدت و ضعف های متفاوت پدید آمده اند. نخستین بحران اقتصادی در سال ۱۸۲۰م در انگلستان به وجود آمد اما مهم ترین آنها در فاصله بین دو جنگ جهانی، یعنی سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳م اتفاق افتاد. زیان اقتصادی این بحران کمتر از زیان اقتصادی جنگ جهانی اول نبود. در این بحران، ۴۰ میلیون کارگر بیکار و هزاران مؤسسه اقتصادی ورشکست شدند.



■ بحران اقتصادی غرب در سال های بین دو جنگ جهانی



■ بحران اقتصادی سال های اخیر در غرب

بحران اقتصادی سال های اخیر در اروپا و آمریکا از سال ۲۰۰۸ شروع شده است و با وجود تلاش هایی که برای مهار آن می شود، همچنان ادامه دارد. بحران اقتصادی و چالش فقر و غنا هر دو، هویت اقتصادی دارند ولی از جهاتی با یکدیگر متفاوت اند. چالش فقر و غنا چالشی همیشگی است ولی بحران اقتصادی اغلب دوره ای و مقطعی است.



■ فقر و غنا، چالشی همیشگی در سرمایه داری غربی

همچنین آسیب‌های مربوط به فقر و غنا همواره متوجه قشرهای فقیر و ضعیف جامعه است، ولی آسیب‌های مربوط به بحران اقتصادی تمامی جامعه را در بر می‌گیرد. البته سرمایه‌داران با وجود آسیب‌هایی که می‌بینند، با استفاده از ابزارهایی که دارند، فشارهای ناشی از بحران‌های اقتصادی را به اقشار ضعیف و تولیدکنندگان خرد انتقال می‌دهند؛ به همین دلیل، بحران اقتصادی اغلب با چالش فقر و غنا پیوند می‌خورد و بر دامنه آن افزوده می‌شود. بحران اقتصادی در صورتی که کنترل نشود، می‌تواند به فروپاشی حکومت‌ها منجر شود. بحران‌های اقتصادی در ابتدا به کشورهای غربی محدود می‌شدند و از عوامل داخلی آنها اثر می‌پذیرفتند، ولی با شکل‌گیری اقتصاد جهانی و کاهش اهمیت مرزهای سیاسی و جغرافیایی، این بحران‌ها که منطقه‌ای بودند به سرعت آثار و پیامدهای خود را در سطح جهان آشکار ساختند.

تحقیق کنید

درباره جنبش وال استریت و ارتباط آن با بحران اقتصادی ۲۰۰۸ میلادی تحقیق کنید.

بحران های زیست محیطی

محیط طبیعی که در آن زندگی می کنیم، محیط زیست ما را تشکیل می دهد. برخی از متفکران، بحران های زیست محیطی را مشکل سرنوشت ساز قرن بیستم دانسته اند. بحران های محیط زیست، چرا پدید آمده اند و چه مسائلی را به دنبال آورده اند؟

بخوانیم و بدانیم



■ نخلستان های ایران، قربانی خشکسالی



■ دفن زباله های سمی در کشورهای جهان سوم

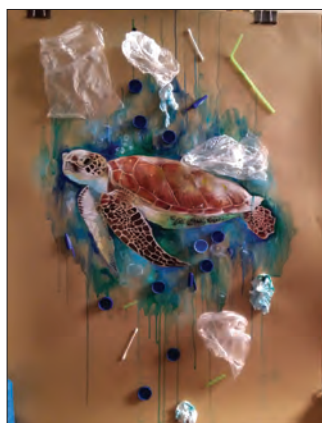


■ جزیره هندرسون مشهور به جزیره پلاستیکی، مقصد پلاستیک های شناور در اقیانوس آرام و آلوده ترین نقطه جهان

در دو بیست سال اخیر، تغییراتی شگرف در محیط زیست رخ داده است. اگر تاریخ کره زمین را در یک فیلم یک ساله فشرده کنیم، به طوری که هر ثانیه، ۱۴۶ سال را در خود جای دهد، دو بیست سال اخیر حدود یک ثانیه از عمر زمین را تشکیل می دهد ولی تغییراتی که بشر در این مدت در طبیعت و محیط زیست ایجاد کرده بیشتر از تغییرات زمین در طول عمر آن است. این تغییرات، آسیب های زیست محیطی بسیاری را به دنبال داشته است؛ از جمله:

- آلودگی هوا در اثر گازهای شیمیایی، ریزگردها و فلزات سنگین
- تخریب لایه ازن، در اثر افزایش تولید گازهای گلخانه ای
- از بین رفتن منابع آب در اثر آلودگی آب های سطحی و زیرزمینی
- آلودگی دریاها در اثر عوامل فیزیکی و شیمیایی
- بارش باران های اسیدی در اثر آلودگی آب و هوا
- گرم شدن کره زمین و خشکسالی
- مسمومیت خاک در اثر تجمع مواد زاید تجزیه ناپذیر، سموم آفت کش، مواد رادیو اکتیو و پلیمرها
- تهی شدن منابع طبیعی تجدیدناپذیر در نتیجه استفاده بی رویه انسان معاصر
- در معرض نابودی قرار گرفتن حدود یک سوم از انواع جانوران و گیاهان

امروزه بحران‌های زیست محیطی به منطقه خاصی محدود نمی‌شوند و همه محیط طبیعی زندگی انسان، آب، خاک و هوا را فراگرفته‌اند. شهرهای صنعتی، اولین مراکزی بودند که با آلودگی‌های زیست محیطی مواجه شدند. پس از آن با گسترش زندگی مدرن در جهان، انواع آسیب‌های زیست محیطی نیز به سرعت گسترش یافتند. انسان مدرن با انقلاب صنعتی، تسلط و پیروزی بر طبیعت را به خود نوید می‌داد ولی از همین منظر، طبیعت نیز نخستین مسائل و مشکلات خود را نشان داد. بدین ترتیب رابطه متقابل انسان و طبیعت دچار اختلال گردید. برخی اندیشمندان، بحران‌های محیط زیست را ناشی از رویکرد انسان مدرن و فرهنگ معاصر غرب به طبیعت می‌دانند. فرهنگ مدرن، طبیعت را ماده خام و بی‌جان می‌داند که انسان اجازه هرگونه تصرفی را در آن دارد. در این فرهنگ، انسان بر این گمان است که با تسخیر طبیعت و تصرف آن، می‌تواند تمامی مسائل و مشکلات خود را حل کند.



■ دو نگاه متفاوت به طبیعت

در نگاه توحیدی، طبیعت و هر چه در آن است، آیات و نشانه‌های خداوندند، همه موجودات طبیعی به تسبیح خداوند مشغول‌اند و به سوی او باز می‌گردند. در نگاه اساطیری هم، طبیعت ماده خام نیست، بلکه از ابعاد و نیروهای ماورائی برخوردار است.

انسان مدرن به دلیل نگاه دنیوی، نگاه دینی و معنوی به طبیعت را کودکانه می‌پندارد و تصرف در طبیعت را تنها با فنون و روش‌های تجربی انجام می‌دهد، از این رو، گسترش سریع صنعت و فناوری مدرن، با وجود اینکه توانمندی و آسایش بیشتری برای بشر فراهم آورده، زیان‌های جبران‌ناپذیری به او و طبیعت، وارد کرده است. بحران زیست محیطی، ابتدا در حوزه رابطه انسان با طبیعت قرار داشت، ولی به تدریج به روابط انسان‌ها و جوامع با یکدیگر نیز سرایت کرد و به آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همچون مهاجرت، حاشیه‌نشینی، بیکاری، فقر و اختلافات سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر شد. به منظور چاره‌اندیشی برای این

آسیب‌ها، همایش‌های بین‌المللی متعددی دربارهٔ بحران زیست‌محیطی برگزار شده است، که البته نتوانسته‌اند از شتاب بحران بکاهند. اعتراضات و واکنش‌های مردمی در دهه‌های اخیر، جنبش‌های اجتماعی جدیدی پدید آورده است.

بخوانیم و بدانیم

در قرن بیستم، کشورهای غربی، زباله‌های سمّی خود را به کشورهای جهان سوم ارسال می‌کردند تا در آنجا دفن یا انبار شود.

برخی جنبش‌های حامی محیط‌زیست این اقدام را استعمار سمّی و نژاد پرستی زیست‌محیطی نامیده‌اند. در این استعمار، جوامع سلطه‌گر که حتی سوزاندن زباله و دفن پلاستیک را در خاک خود ممنوع اعلام کرده‌اند، مردم و سرزمینی دیگر را «زباله‌بان و زباله‌دان» خود می‌دانند و زباله‌های اتمی و سمّی خود را در خاک آنها دفن می‌کنند.

در سال ۱۹۸۹م سازمان ملل با طرح «پیمان باسل» تلاش کرد تا از انتقال زباله‌های کشورهای صنعتی به کشورهای فقیر جلوگیری کند، اما برخی کشورهای غربی این پیمان را نپذیرفتند و برخی دیگر با دور زدن قوانین بین‌المللی، سوء استفاده از نیاز مالی و کم اطلاعی افراد یا دولت‌ها، همچنان به صدور زباله‌های خود به کشورهای چوچون ساحل عاج، غنا، سومالی، نیجریه، مصر، هند، اندونزی و مغولستان مشغول‌اند. کشورهای فقیر هم به امید کسب درآمد ناچیز از این راه، به این تجارت تن داده‌اند.

در قرن بیست‌ویکم، صادرات زباله همچنان یک تجارت بین‌المللی پر رونق و رو به گسترش است که در کشورهای جهان سوم بحران ایجاد می‌کند. «بحران ایبجان» در ساحل عاج و «بحران بوپال» در هند نمونه‌هایی از بحران‌های زیست‌محیطی در این دو قرن است.

گفت‌وگو کنید

شما برای مهار بحران‌های زیست‌محیطی در سطوح مختلف فردی، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟
برای انجام دادن این فعالیت، متن سیاست‌های کلی محیط‌زیست در جمهوری اسلامی ایران را مطالعه کنید.

با هم تکمیل کنید

تفاوت‌ها	شباهت‌ها	چالش‌های اقتصادی و اجتماعی
.....	بحران اقتصادی
.....	چالش فقر و غنا



بحران‌های معرفتی و معنوی

درس دوازدهم

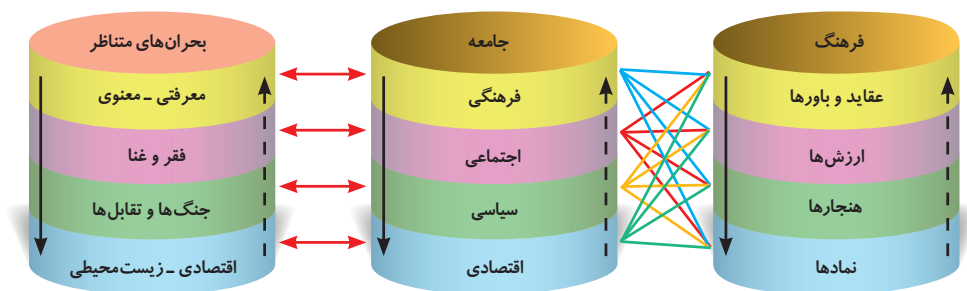
چالش‌های جهانی، به تدریج و یکی پس از دیگری آشکار می‌شوند، اغلب پایان نمی‌یابند و با بروز چالش‌های جدید، چالش‌های پیشین نیز همچنان باقی می‌مانند. برای مثال، چالش فقر و غنا در چند قرن گذشته بروز کرد اما همچنان پابرجاست.

ابتدا چالش‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و... رخ می‌دهند و سپس چالش‌ها و بحران‌های معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و... ظاهر می‌شوند.

این چالش‌ها در مواجهه با سایر فرهنگ‌ها به وجود نمی‌آیند و همگی از درون فرهنگ غرب بر می‌خیزند. علت این چالش‌ها درونی است، نه بیرونی، به همین دلیل فرهنگ غرب نمی‌تواند آن را به دیگران نسبت دهد. از این رو وقتی آثار چنین چالش‌هایی در سطح جهان آشکار می‌شود، فرهنگ‌های دیگر برای مهار آنها نباید، به همان راهی بروند که جهان غرب می‌رود و نباید چاره‌آین چالش‌ها و درمان این دردها را از غرب بخواهند چرا که «اگر کوری، کور دیگر را هدایت کند هر دو به چاه خواهند افتاد.»

برخی چالش‌ها مربوط به لایه‌های سطحی تر و برخی مربوط به لایه‌های عمیق تر فرهنگ‌اند.

سکولاریسم، اومانیسم و روشننگری در مجموع، عمیق‌ترین لایه فرهنگ معاصر غرب و روح و شالوده آن را تشکیل می‌دهند. تمامی چالش‌های جهانی، از این لایه هویتی برمی‌خیزند ولی بحران‌های معرفتی و معنوی به این لایه تعلق دارند. در مورد این بحران‌ها چه می‌دانید؟



بحران معرفتی

در درس پنجم دربارهٔ رویکرد معرفتی - علمی فرهنگ غرب پس از رنسانس، مطالبی آموختید. آیا آن رویکرد را به یاد دارید؟ غرب معاصر چگونه از آن بحران علمی - معرفتی عبور کرد و با چه بحران علمی - معرفتی جدیدی مواجه شد؟

- در فرهنگ قرون وسطی، کتاب مقدس و شهود آباء کلیسا معتبرترین راه شناخت جهان بود و شناخت از راه عقل و تجربه نادیده گرفته می‌شد.
- در دوران رنسانس، این روش معرفتی مورد تردید قرار گرفت و به تدریج به بحران معرفتی انجامید. جهان غرب برای برون رفت از این بحران، وحی و شهود را در شناخت علمی نادیده گرفت و به شناخت از راه عقل و تجربه بسنده کرد.
- شناخت عقلی جدید نیز بیش از دو سده دوام نیاورد. به همین دلیل در قرن نوزدهم و بیستم، شناخت حسی و تجربی را تنها راه شناخت علمی می‌دانستند.
- در قرن نوزدهم، جامعه‌شناسان به دنبال آن بودند که دربارهٔ حقایقی که پیامبران از طریق وحی دربارهٔ جامعهٔ بشری بیان کرده‌اند یا عالمان با استدلال‌های عقلی به آنها رسیده‌اند، با روش حسی و تجربی داوری کنند. جامعه‌شناسان قرن نوزدهم روش تجربی خود را تنها راه درست برای شناخت جهان هستی می‌دانستند و معتقد بودند آگاهی‌ها و علوم جوامع دیگر غیرعلمی است. بدین ترتیب، غرب این مطلب را به نخبگان جوامع غیرغربی القا می‌کرد که پیروی از فرهنگ غرب تنها راه پیشرفت و توسعهٔ دیگر فرهنگ‌ها است.
- بحران معرفتی جدید هنگامی آغاز شد که محدودیت‌های علمی دانش تجربی و همچنین وابستگی آن به معرفت‌های غیرتجربی و غیرحسی آشکار شد. در نیمهٔ اول قرن بیستم، با روشن شدن محدودیت‌های علم تجربی، علم از داوری‌های ارزشی دست برداشت و به امور طبیعی محدود شد.
- در نیمهٔ دوم قرن بیستم با روشن شدن اینکه علم تجربی دارای مبانی غیرتجربی است، علم

مدرن زیر سؤال رفت. آشکار شد علم تجربی غربی تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ‌های دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد. تردید درباره مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت تردید درباره بنیان‌های هویتی فرهنگ غرب یعنی لایه‌های عمیق یا همان فلسفه روشنگری بود. با این پرسش، بحران معرفتی - علمی در دو بُعد ظاهر شد:

۱- افول روشنگری و شکل‌گیری جریان‌های پُست مدرن

روشنگری مدرن از قرن نوزدهم مبتنی بر حس و تجربه بود و براساس آن، شناخت غیرتجربی، علمی دانسته نمی‌شد ولی پس از اینکه مشخص شد، علم تجربی به معرفت‌های غیرتجربی وابسته است، استقلال معرفت علمی - تجربی مخدوش شد و هویت روشنگرانه آن مورد تردید قرار گرفت. تردید در روشنگری به منزله تردید در هویت معرفت‌شناختی جهان مدرن بود. دانشمندی را که در اصل روشنگری علم مدرن تردید کرده‌اند، پسامدرن می‌خوانند، زیرا از اصول جهان مدرن عبور کرده و به فراسوی آن رسیده‌اند.^۱

۲- ناسازگاری ابعاد معرفتی جهان غرب با نیازهای اقتصادی و سیاسی آن

متفکران پسامدرن زمانی در اصول و مبانی فرهنگ غرب تردید کردند که سیاست و اقتصاد جهان غرب، ابعاد جهانی پیدا کرده و نیازمند علمی بود که حضور جهانی آن را توجیه کند اما اندیشه‌های پسامدرن این ظرفیت را نداشتند.

ناتوانی جهان غرب برای توجیه حضور جهانی خود، در شرایطی که اقتصاد و سیاستش، به این حضور نیاز دارد، بعد دیگری از بحران معرفتی - علمی است؛ یعنی ناسازگاری بین عملکرد اقتصادی و سیاسی غرب با توانمندی‌های معرفتی و علمی آن. فرهنگی که توان معرفتی لازم برای دفاع از ابعاد گسترده اقتصادی و سیاسی خویش را نداشته باشد، به حیوان فرتوتی می‌ماند که باوجود جثه عظیم خود، زمین‌گیر و آسیب‌پذیر شده است.

بحران معنویت

در فرهنگ غرب گرایش به دین و معنویت از سر گرفته شده است و حتی برای پاسخ دادن به نیاز فطری آدمی به معنویت، دین‌های جدید و عرفان‌های رنگارنگ همانند قارچ از زمین رویده‌اند و عده‌ای از آنها پیروی می‌کنند. بحران معنویت چه زمانی و چرا در فرهنگ غرب پدید آمد؟ جامعه‌شناسان با چه نام‌هایی از این بحران یاد کرده‌اند؟ این بحران چه پیامدهایی داشته است؟

۱- در این باره، سال آینده مطالب بیشتری خواهید آموخت.

در فرهنگ مدرن، سکولاریسم به صورت آشکار مطرح شد. در این فرهنگ، گرایش‌ها و رفتارهای دینی تنها با توجیه دنیوی امکان مطرح شدن دارند. سکولاریسم به ترتیب، در حوزه‌های هنر، اقتصاد، سیاست و علم ظاهر گردید و فرهنگ تخصصی هریک از این حوزه‌ها، سکولار و دنیوی شد؛ اما فرهنگ عمومی جامعه غربی، در محدوده زندگی شخصی و خصوصی افراد، همچنان دینی باقی ماند.



■ حضور دین در فرهنگ عمومی جامعه غربی (برگزاری مراسم عید پاک، ازدواج و تدفین براساس آموزه‌های مسیحیت)

برخی جامعه‌شناسان بر این گمان بودند که در قرن بیستم، دین از آخرین عرصه حضور خود - یعنی قلمرو فرهنگ عمومی - نیز بیرون خواهد رفت اما واقعیت، خلاف این پیش‌بینی را نشان داد.

طی قرن بیستم نه تنها دین از فرهنگ عمومی مردم خارج نشد بلکه در سال‌های پایانی آن، نگاه معنوی و دینی، به سطوح مختلف زندگی انسان‌ها بازگشت. بعضی متفکران از این موج که نشانه بحران معنویت در فرهنگ غرب است، با عنوان «افول سکولاریسم» و «پساسکولاریسم» یاد کردند.

مهم‌ترین علت تداوم باورهای دینی و معنوی در زندگی انسان، نیاز فطری آدمی به حقایق قدسی و ماوراء طبیعی است. یک فرهنگ علاوه بر نیازهای جسمانی و دنیوی انسان، باید به نیازهای معنوی و قدسی او نیز پاسخ دهد. همان‌گونه که بی‌توجهی به ابعاد دنیوی، به بحران منجر می‌شود، غفلت از ابعاد معنوی شکل دیگری از بحران را به دنبال می‌آورد. فرهنگ غرب با انکار حقایق قدسی، نه تنها به آرمان‌های انقلاب فرانسه نرسید بلکه با اصالت بخشیدن به انسان دنیوی در قرن بیستم به پوچ‌گرایی، یأس و ناامیدی و مرگ آرمان‌ها و امیدها انجامید.



■ چالش‌های معنوی، اخلاقی و عاطفی، چالش‌های برخاسته از عمق فرهنگ غرب هستند.

- گریز و رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی، پیامدهای اجتماعی مختلفی داشت از جمله:
- برخی از نخبگان جهان غرب را به جست‌وجوی سنت‌های قدسی و دینی^۱ واداشت.
 - مهاجران ساکن کشورهای غربی را که اغلب مرعوب فرهنگ مدرن شده بودند، به سوی هویت دینی خود فراخواند.
 - بازار معنویت‌های کاذب و دروغین را رونق بخشید؛ خرافه پرستی، شیطان پرستی، انواع بازسازی شدهٔ ادیان و عرفان‌های شرقی و سرخ‌پوستی، نمونه‌هایی از این معنویت‌های دروغین هستند.

گفت و گو کنید

اجلاس هزارهٔ ادیان در آستانهٔ قرن بیست‌ویکم در نیویورک برگزار شد و در آن، اندیشمندانی از ادیان گوناگون جهان، گرد هم آمدند تا نقش دین را در استقرار صلح جهان بررسی کنند. به نظر شما چرا نشست‌های مشابه این اجلاس طی قرن بیستم برگزار نشد؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

با هم تکمیل کنید

پیامدها	بحران‌های عمیق فرهنگ غرب
.....	بحران معرفتی
.....	بحران معنویت

۱- روابط علت و معلولی و ساز و کارهای غیرمادی جاری در جهان

